

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده زبان و ادبیات

رساله دکتری رشته ادبیات فارسی

**نقد و تحلیل اندیشه ها و روش های تربیتی نزد مولانا**

استاد راهنما:

دکتر تقی پورنامداریان

استادان مشاور:

دکتر شهرام پازوکی - دکتر هادی وکیلی

پژوهشگر:

علی قیدی

مهرماه ۱۳۹۵

ب



## چکیده:

مولانا، پیش از هر جایگاهی، در مقام یک مربی بشری قرار دارد. او با زندگی و آثار خود کوشیده تا مخاطبانش را به رشد و تعالی برساند. اما راه و روش و هدف نهایی این تربیت چیست و چگونه است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش ابتدا دیدگاه او به عالم، آدم و خالق هستی تبیین می‌شود. سپس مقصد و مقصودهایی که مولوی مخاطب خود را بدان سو می‌خواند، معرفی می‌گردند. آن‌گاه آموزه‌های نظری او (که در پی دگرگونی بینش و اندیشه مخاطب است) تحلیل می‌شود و در آخر آموزه‌هایی که جنبه عملی و رفتاری دارد، ذکر می‌گردند.

این داده‌ها از مجموعه تمامی آثار و زندگی‌نامه‌های مستقیم مولانا و بدون انطباق با نظریات تربیتی نوین، استخراج شده‌اند و پیوند سخنان گوناگون و بعضاً متضاد وی با هم تحلیل شده است و نشان داده شده که هرچند نمی‌توان از خلال کلمات این مربی بشری، نظریه تربیتی منسجمی به دست داد، اما آموزه‌های مولوی نظامی گسترده از نگرش به عالم و آدم پدید می‌آورد که مانند یک دانشنامه می‌تواند راهنمای عمل و حرکت آدمیان به سوی نوعی زیست مبتنی بر معنویت قرار گیرد و در عین حال این آموزه‌ها با هم پیوندی ساختاری و ریشه‌ای دارند که برآمده از نگرشی دقیق و نظام‌مند به اجزای هستی است.

**کلیدواژه‌ها:** مولانا، تربیت، رشد، مربی، ارادت، عشق، بندگی.

## فهرست مطالب:

۱	– کلیات تحقیق
۱	۱. طرح مسأله
۲	۲. تعریف تربیت
۴	۳. ضرورت انجام تحقیق
۴	۴. ترتیب فصول
۶	۵. پیش فرض های معرفتی و روش کار
۱۰	۶. نواقص کار
۱۱	۷. شیوه ارجاعات
۱۱	۸. پیشینه پژوهش
۱۴	۱. مبانی نگاه مولانا به هستی
۱۵	۱,۱. وجود خدا و صفات نظری
۱۹	۱,۱,۱. صفات جمالیه
۱۹	۱,۱,۱,۱. رحمت
۲۳	۱,۱,۱,۲. ستر و حفظ
۲۴	۱,۱,۱,۳. قرب
۲۶	۱,۱,۲. صفات جلالیه
۲۶	۱,۱,۲,۱. قهر
۲۹	۱,۱,۲,۲. مکر
۳۲	۱,۱,۲,۳. عدل
۳۲	۱,۲. عالم هستی
۳۳	۱,۲,۱. عالم مادی
۳۳	۱,۲,۱,۱. فلسفه خلقت
۳۴	۱,۲,۱,۱,۱. خلقت و ظهور حق
۳۶	۱,۲,۱,۱,۲. خلقت و عشق

۳۷	ظاهر و باطن عالم	۱,۲,۱,۲
۴۵	خلق مدام	۱,۲,۱,۳
۴۸	سلسله مراتب موجودات	۱,۲,۱,۴
۵۳	اصل تضاد	۱,۲,۱,۵
۵۹	مسأله شر	۱,۲,۱,۶
۶۰	نسبی بودن امور عالم	۱,۲,۱,۷
۶۲	محدودیت جهان محسوس	۱,۲,۱,۸
۶۵	فریندگی دنیا	۱,۲,۱,۹
۷۴	جهان مجالی برای داد و ستد	۱,۲,۱,۱۰
۸۴	جهان محلی برای آزمایش	۱,۲,۱,۱۱
۸۴	عالم غیب	۱,۲,۲
۸۴	اوصاف عالم غیب	۱,۲,۲,۱
۸۴	جایگاه حقیقت همه ی پدیده ها	۱,۲,۲,۱,۱
۸۸	فرا زمانی و فرا مکانی	۱,۲,۲,۱,۲
۹۰	یک رنگی	۱,۲,۲,۱,۳
۹۸	لزوم پنهانی	۱,۲,۲,۱,۴
۱۰۰	مدد رسان این عالم	۱,۲,۲,۱,۵
۱۰۱	قیامت	۱,۲,۲,۲
۱۰۵	آدمی	۱,۳
۱۰۵	مقام و حقیقت آدمی	۱,۳,۱
۱۰۹	ابعاد وجودی آدمی	۱,۳,۲
۱۱۰	نفس / من / خود	۱,۳,۲,۱
۱۱۵	روح	۱,۳,۲,۲
۱۱۷	جسم	۱,۳,۲,۳
۱۲۱	دید و اندیشه نمایانگر حقیقت هر فردی	۱,۳,۳
۱۲۲	تنوع و گوناگونی آدمیام	۱,۳,۴
۱۲۷	کودکی خلق	۱,۳,۵
۱۲۹	اهداف تربیت از نگاه مولانا	۲
۱۳۰	تبدیل به وجودی برتر	۲,۱
۱۳۴	آزادی	۲,۲

۱۳۷	۲,۳. بازگشت به اصل
۱۴۶	۲,۴. نیستی
۱۵۶	۳. تربیت ذهن و درون
۱۶۳	۳,۱. رویکرد به مبانی اخلاقی و روانی
۱۷۰	۳,۱,۱. عشق
۱۹۳	۳,۱,۲. طلب
۲۰۰	۳,۱,۳. شهوت جنسی و نوع رابطه با زن
۲۰۷	۳,۱,۴. اضطراب و بی قراری
۲۰۹	۳,۱,۵. درد و غم
۲۲۴	۳,۱,۶. صبر و حلم
۲۲۹	۳,۱,۷. خوشی و شادی
۲۳۲	۳,۱,۸. امید
۲۳۶	۳,۱,۹. تازگی و گرمی
۲۳۹	۳,۱,۱۰. جان‌بازی و دلیری
۲۴۸	۳,۱,۱۱. ادب
۲۵۰	۳,۱,۱۲. خودشکنی
۲۶۵	۳,۱,۱۳. فقر و نیاز
۲۷۵	۳,۱,۱۴. آمادگی و ریاضت
۲۷۹	۳,۱,۱۵. صدق و اخلاص
۲۸۳	۳,۱,۱۶. بهره‌گیری از وقت
۲۸۵	۳,۱,۱۷. احوال گوناگون
۲۹۱	۳,۱,۱۸. پراکندگی‌های خاطر
۲۹۵	۳,۱,۱۹. خشم و شهوت
۲۹۶	۳,۱,۲۰. حرص و طمع
۳۰۰	۳,۱,۲۱. خواست عزت و صورت
۳۰۵	۳,۱,۲۲. عطش شهرت و محبوبیت
۳۰۹	۳,۱,۲۳. حسد
۳۱۰	۳,۱,۲۴. ظلم
۳۱۳	۳,۱,۲۵. تعصب و غیرت
۳۱۵	۳,۱,۲۶. بدگمانی

۳۱۶	۳,۱,۲۷. خلق نکو خدمت به خلق
۳۱۹	۳,۲. رابطه با خدا
۳۲۳	۳,۲,۱. دین و ایمان
۳۲۷	۳,۲,۲. تسلیم و توکل
۳۵۳	۳,۲,۳. شکر و شکایت
۳۵۹	۳,۲,۴. خوف و رجا
۳۶۲	۳,۳. معرفت‌شناسی
۳۷۱	۳,۳,۱. ابزارهای شناخت
۳۷۱	۳,۳,۱,۱. حواس
۳۷۵	۳,۳,۱,۲. عقل
۳۹۰	۳,۳,۱,۳. دل
۳۹۷	۳,۳,۲. مراتب معارف
۳۹۷	۳,۳,۲,۱. حماقت
۳۹۹	۳,۳,۲,۲. ظن و شک
۴۰۴	۳,۳,۲,۳. خیال
۴۰۶	۳,۳,۲,۴. علم
۴۲۲	۳,۳,۲,۵. حیرت
۴۲۵	۴. آموزه های عملی - بیرونی
۴۲۶	۴,۱. آموزه های عمومی
۴۳۶	۴,۱,۱. گریه و زاری
۴۳۰	۴,۱,۲. دعا
۴۳۴	۴,۱,۳. نماز
۴۳۸	۴,۱,۴. توبه
۴۴۳	۴,۱,۵. کم خوری
۴۵۱	۴,۱,۶. کم خوابی
۴۵۳	۴,۱,۷. کم گویی و خاموشی
۴۵۸	۴,۱,۸. پرهیز و تقوا
۴۶۰	۴,۱,۹. جود و سخا
۴۶۲	۴,۱,۱۰. سفر
۴۶۵	۴,۱,۱۱. هم نشینی یا خلوت گزینی
۴۷۳	۴,۱,۱۲. ریاضت



۴۷۶	۴,۱,۱۳	سماع
۴۸۲	۴,۱,۱۴	ذکر و تسبیح
۴۸۷	۴,۲	ارادت
۴۹۲	۴,۲,۱	نقش‌های تربیتی پیر
۴۹۲	۴,۲,۱,۱	رساندن فیض الهی
۴۹۴	۴,۲,۱,۲	یاری دادخواهان
۴۹۶	۴,۲,۱,۳	شناخت کامل مرید
۵۰۰	۴,۲,۱,۴	شناخت و درمان درد های نهان
۵۰۸	۴,۲,۱,۵	رهاندن از ادراکات ناقص
۵۱۲	۴,۲,۱,۶	یادآوری جدایی و پیوستن به اصل
۵۱۴	۴,۲,۱,۷	تبدیل وجود و بخشیدن جان حقیقی
۵۱۵	۴,۲,۱,۸	آزاد کردن مرید
۵۱۶	۴,۲,۱,۹	به دست دادن محک
۵۱۷	۴,۲,۱,۱۰	همراهی و راهنمایی در سفر های رّ خطر
۵۱۸	۴,۲,۱,۱۱	ایجاد وفاق و اتحاد
۵۱۹	۴,۲,۱,۱۲	گرم کردن و به حرکت واداشتن مرید
۵۲۲	۴,۲,۲	راه‌های یافتن پیر
۵۲۷	۴,۲,۲,۱	زاری و ابراز نیاز
۵۲۸	۴,۲,۲,۲	همه جا به دنبال مردان خدا بودن
۵۲۸	۴,۲,۲,۳	حسن نظر به درویشان
۵۲۹	۴,۲,۲,۴	پیگیری نشانه های قطعی
۵۳۰	۴,۲,۲,۵	امتحان کردن
۵۳۱	۴,۲,۳	آداب ارادت ورزی
۵۳۳	۴,۲,۳,۱	تسلیم کامل
۵۳۶	۴,۲,۳,۲	نازک دل بودن
۵۴۰	۴,۲,۳,۳	ادب و قدرشناسی
۵۴۳	۴,۲,۳,۴	وفاداری و یک دل بودن
۵۴۴	۴,۲,۳,۵	خدمت به تن او
۵۴۶	۴,۲,۳,۶	فانی شدن در او
۵۴۸		<b>- خلاصه و نتیجه گیری</b>
۵۶۰		<b>- منابع و مأخذ</b>



## کلیات تحقیق:

### ۱ - طرح مسأله:

پرسش اصلی این پایان‌نامه چنین است: «اگر مولانا در مقام مربی کسی قرار گیرد، او را چگونه تربیت خواهد کرد؟» این پرسش اصلی بر این پایه بنا شده است که مولوی در آثار خود تلاش می‌کند اصولی نظری، اعتقادی، معرفتی، تجربی و در نهایت شیوه‌هایی عملی را به مخاطبان خود منتقل کند و پیداست که قصد او از این کار تربیت مخاطبان است. هرچند عرفان و به ویژه تصوف اسلامی در درجه اول بر پایه رابطه شخصی و شفاهی میان مرید و مراد شکل می‌گیرد و شاگرد در تبعیتی محض از استاد راه به سوی اهداف روحانی می‌پوید؛ اما مولانا تصریح دارد که «شیخ مثنوی است» (افلاکی، ۳۹۱) و «بعد از ما مثنوی شیخی کند و مرشد طالبان گردد و سائق و سابق ایشان باشد.» (سپهسالار، ۷۰؛ افلاکی، ۴۰۹) این گونه سخنان نمایاننده این مهم است که او برای دوره آشوب‌زده و متکی بر فردانیت‌های ما که از هرگونه تسلیم و تبعیت در برابر انسان‌های دیگر گریزان است، میراثی باقی گذاشته تا از خلال آن بتوان دست کم به مسیر مطلوب مولانا راه برد.

از سویی دیگر در جهان آثار مولانا و آثار پیرامونی او، با تنوع و در عین حال جامعیت کم‌نظیری روبه‌رویم. به لطف تذکره‌نویسان نزدیک به عهد او (سلطان‌ولد، فریدون سپهسالار و احمد افلاکی) آگاهی و اطلاعات ما از زندگی فردی وی در قیاس با دیگر بزرگان فرهنگ و هنر و اندیشه تاریخمان کم‌نظیر است. از هر سه استاد راه روحانی او (بهاولد، برهان‌الدین محقق و شمس تبریزی) آثاری مطمئن به دست ما رسیده است که در دو مورد (معارف بهاولد و مقالات شمس) اخبار بی‌مانندی را از شخصیت صاحبانشان برملا می‌کنند. مجالس سبعه دنیای اندیشه و کلام مولوی را پیش از آشنایی با شمس به گونه‌ای مجمل و مبهم نشان می‌دهد؛ دنیایی که در قیاس با همتای پخته‌تر خود، فیه ما فیه،

سردی و ملال آشکاری دارد. فیه ما فیه در واقع در جایگاه آموزش معنویات به ساده‌ترین بیان برای دم دست‌ترین مخاطبان قرار می‌گیرد. مکتوبات، گوشه‌های مهمی از مراودات خانوادگی و اجتماعی این شیخ معتبر را معلوم می‌دارد. از همه این‌ها مهم‌تر غزلیات شمس سیر روحانی و درونی عارفی بزرگ را به کامل‌ترین و عریان‌ترین زبانی نمایش می‌دهد و مثنوی همین عارف را در جایگاه یک مربی می‌نشانند تا آموخته‌ها و یافته‌های خود را به مخاطبان حاضر و غایب منتقل کند. مخاطبانی که از محرمانی چون حسام‌الدین تا دورانی زمانی / مکانی مانند ما را در برمی‌گیرد.

## ۲ - تعریف تربیت از دیدگاه مولانا:

بسامد کاربرد واژه تربیت و معادل فارسی آن پرورش در آثار مولانا بالا نیست. با وجود آن که هدف او از تدوین دست‌کم سه اثرش (مجالس سبعة، فیه ما فیه و مثنوی) تعلیم و تربیت بوده است، اما اشاره مستقیمی به معنای این واژه از منظر خود نکرده. این مطلب می‌تواند نشانگر آن باشد که از منظر مؤلف، معنا و تعریف تربیت و پرورش بدیهی یا نزدیک به فهم متعارف از آن بوده است.

مصادیق و کاربردهای این دو واژه در آثار وی نیز همین برداشت را تقویت می‌کند. چنان که او دایره استفاده از تربیت و پرورش را به حوزه جمادات: تبدیل چرم به واسطه سهیل (د، ۷۷۸/۸۱۲۱)، پرورش طلا و جواهرات (د، ۱۳۴۱/۱۴۱۹۵ و م، ۱/۱۷۸) در حوزه نباتات: پرورش گل‌ها و درختان به دست باغبان (م، ۲/۱۵۶۶؛ د، ۱۱۲۵/۱۱۸۷۳ و د، ۱۱۲۷/۱۱۸۹۹)، پرورش گل در شکر (د، ۴۳/۵۴۰) و در حوزه حیوانات: پرورش تخم پرندگان زیر پر و بال مادران (م، ۲/۳۷۷۵؛ د، ۱۷۹۹/۱۸۹۰۷)، می‌کشاند.

بیشترین کاربرد این کلمه اما در گستره انسانی است. او برای رشد تن به وسیله خوراک از تعبیر پرورش بهره می‌گیرد. مثلاً رشد جنین از خون را پرورش آن می‌داند (د، ۱۳۷۲/۱۴۴۹۶)، هم‌چنین طفل شیرخوار با شیر مادر پرورده می‌شود. (م، ۵/۱۶۳۴) از همین روست که فربه شدن نیز نوعی تربیت است. (د، ۱۴۰۷/۱۴۹۰۳) تن در این مقام نه تنها در جایگاه پرورش یافته، که در جایگاه پرورنده هم قرار می‌گیرد. (م، ۶/۱۴۰۴) اما این غذایی که موجب پروردگی است، تنها قوت تن نیست، بلکه ذهن و عقل و جان نیز غذای خود را دارند. چنان که عقل نیز از شیر یار پرورش می‌یابد. (د، ۲۴۸۳/۲۶۲۶۷) قوت جان نیز که موجب پرورش آن است، نور است که باید با بریدن از قوت حیوانی به آن رسید. (م، ۴/۱۹۵۴) این است که گاه به جای خواب و خورش، عشق موجب پرورش فرد می‌شود. (د، ۳۲۱/۳۴۹۱)

همچنین شرابی آسمانی نیز هست که موجب پرورش جان (د، ۱۱۶۵/۱۲۳۶۳) و وصال یار (د، ۲۸۵۲/۳۰۲۸۱) می‌شود.

اگر مصادیق پرورش می‌تواند دربرگیرنده رشد عقلانی نیز باشد، پس دلایلی نیز که اهل بحث برای غلبه بر خصم دست و پا می‌کنند نیز پرورشی است که اتفاقاً ریشه‌ای الهی نیز دارد. (م، ۵/۳۲۱۷) هدایت پیامبران نیز که گاه مستقیم و گاه به روش‌های غیر مستقیم انجام می‌گیرد، از مصادیق پرورش همه ابعاد وجودی تلقی می‌شود. (م، ۲/۱۹۱۵) باز شدن چشم و رسیدن به بینشی نو و گسترده، محصول تربیت است. (د، ۳۰۲۷/۳۲۱۶۰)

کاربرد واژه تربیت در متن زیر از فیه ما فیه نیز جالب توجه است:

« اول که شعر می‌گفتیم داعیه‌ای بود عظیم که موجب گفتن بود، اکنون باری در آن وقت اثرها داشت و این ساعت که داعیه فاطر شده است و در غروب است، هم اثرها دارد. سنت حق تعالی چنین است که چیزها را در وقت شروق تربیت می‌فرماید و از او اثرهای عظیم و حکمت بسیار پیدا می‌شود و در حالت غروب نیز همان تربیت قایم است. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. یعنی يُرَبِّي الدَّوَاعِيَ الشَّارِقَةَ وَالْعَارِبَةَ. » (فیه، ۵۲۶)

از این پاره چنان برمی‌آید که اولاً خداوند تربیتی خاص برای همه موجودات عالم دارد که در برگیرنده سیر حرکتی آن‌ها از آغاز تا انجام است. در طی هر یک از مراحل این تربیت، آثاری از آن پدیده بروز می‌یابد که متناسب با همان مرحله است.

از مجموع آنچه گذشت، برمی‌آید که تربیت از منظر مولانا سیر و حرکتی است به سوی کمال. این سیر و حرکت مختص انسان نیست، بلکه تمامی موجودات، اعم از جمادات و نباتات و حیوانات تحت تسلط رب خود سیری به سوی کمال دارند. البته همه این حرکت‌ها هم‌شأن نیستند، چنان که سیر رشد عقلانی برتر از رشد جسمانی و پست‌تر از سیر رشد روحانی است. از سویی در حالی که پرورش همه موجودات اولاً محدود به تحول در سطح جسمانیت است و ثانیاً به گونه‌ای قسری و بی-اختیار پیش می‌رود؛ سیر رشد آدمی اولاً نامحدود و در سطوح گوناگون وجودی اوست و ثانیاً منوط به اختیار و اراده خود اوست و یا دست کم آن که اختیار و اراده وی در این سیر مؤثر است. پس آدمی هم به سبب همین اختیار و هم به دلیل حقیقت بی‌نهایت و ذو وجوه خود، منظر نظر عرفا برای تربیت قرار می‌گیرد تا با استفاده از تمامی آیات الهی و با شناخت درست از خود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، امکانات خود را در جهت رسیدن به کمال نهایی به کار گیرد. در واقع آدمی به عنوان زبده خلقت و برترین مخلوقات در صورتی که در سیر تربیتی صحیحی قرار گیرد، می‌تواند به بالاترین مدارج هستی دست یابد.

بنابراین تمامی آثار مولانا، عملاً در خدمت و روایت همین سیر است. او گاه در غزلیات سیر رشد خود را در خلال کلمات می‌نماید؛ سیر رشدی که می‌تواند نمونه‌ی اعلا و تجربه‌شده‌ی تربیت باشد و گاه همین انسان تربیت و کمال‌یافته را به پرورش دیگران می‌نشانند تا راه برتر رفتن و رسیدن به مطلوب نهایی را به آنان بنمایاند. از رهگذر آثاری چون مثنوی و فیه ما فیه خلق می‌شود.

### ۳ - ضرورت انجام تحقیق:

ضرورت انجام این تحقیق نیز از آن جایی پیدا می‌شود که از یک سو با جمع‌بندی سخنان مولانا از خلال آثار و زندگی خود او، احتمال بر بستن آرای نامربوط بدو به حداقل می‌رسد و از دیگر سو صورت‌بندی راه درست تعالی و رشد از منبعی پذیرفته و مورد عنایت مخاطبانی با طیف فکری و ساحت‌های زیستی متنوع، می‌تواند مددی مختصر باشد به آنان. به ویژه در این دوران سرگشتگی‌ها و محو و زوال روح و معنا، هم‌سخن شدن با کسی که بزرگی و عظمتش را از پس حدود هشتصد سال به رخ کشیده است؛ ای بسا گشاینده‌ی راهی به دهی باشد.

### ۴ - ترتیب فصول:

با توجه به تمامی این نکات، این رساله دربرگیرنده‌ی چهار فصل اصلی شد. در فصل اول از اصول کلی نظری و جهان‌بینی مولانا بحث شده است. در این فصل، نگاه مولانا به سه مقوله‌ی خداوند، انسان و جهان بررسی شده است. ضرورت این بحث از آن‌جا بوده است که بی‌تردید نگرش متافیزیکی هر فردی، خواسته یا ناخواسته در تمامی رویکردهای زندگی او مؤثر خواهد بود. خاصه برای تنظیم روابط فرد با پدیده‌های پیرامونی‌اش به گونه‌ای که موجب رشد وجودی او گردد، یعنی همان هدف اصلی تربیت، باید هدف حرکت شخص و هم‌چنین مناسبات او با این پدیده‌ها برای تسهیل و تسریع حرکت، پیشاپیش مشخص شده باشد و این مطلوب از راه شناخت و بررسی دیدگاه فرد نسبت به عالم و آدم دست‌یافتنی است. تلاش شده تا از ورود به مباحث فلسفی و عرفان نظری خودداری شود و صرفاً آن‌چه که مولانا در مقام و موقعیت‌های گوناگون بیان کرده است، با زبان و اصطلاحات خودش صورت‌بندی گردد. هرچند مباحث این بخش در بسیاری دیگر از کتب مولوی‌پژوهانه به گونه‌ای کامل‌تر و دقیق‌تر دست‌یافتنی است، اما تأکید و تکیه بر تمامی آثار مولوی و دست‌یافتن به منظومه فکری او، فارغ از مباحث دیگران، شاید نوعی نوبی به این بخش بخشیده باشد. از سویی،

همان‌طور که گذشت، به هر حال به عنوان مقدمه حرکت فکری مولوی و برای جلوگیری از فهم مطالب بخش‌های بعدی در بستری غیر از جهان‌بینی مولوی، آوردن این بخش ضروری می‌نمود. در بخش دوم، اهداف تربیت از نگاه مولانا بررسی شده است. این بخش در پی آن است که نشان دهد نظام تربیتی مولانا، در نهایت در پی رساندن مخاطب خود به چه مقاصد و مقصودهایی است. بر این اساس، چهار هدف عمده از خلال آثار مولانا استخراج شد: آزادی، تعالی و جودی یا تبدیل به جودی برتر، بازگشت به اصل و نیستی و فنا. این چهار هدف به نوعی هم‌پوشانی نیز دارند و عملاً یکی هستند، زیرا آزادی از بندهای بیرونی و درونی هدف اولیه است که وقتی به آزادی از بند خودی بینجامد، به همان هدف نهایی یعنی فنا رسیده است. تعالی و جودی نیز هدفی پیوسته جاری است که همواره پیش روی هر سالکی قرار دارد و باز در نهایت خود قرار است که به برترین و کامل‌ترین وجود، یعنی حقیقت مطلق برسد. بازگشت به اصل الهی آدمی نیز همانا فانی شدن در ذات برتر و وصال به برترین سطح وجودی است. این‌گونه است که می‌بینیم اهداف چهارگانه سطح‌بندی و بیان‌های گوناگونی هستند از همان هدف نهایی تصوف: فناء فی الله.

بخش سوم، مفصل‌ترین و مهم‌ترین بخش رساله است. موضوع این بخش آموزه‌های مولوی در حوزه ذهن و درون مخاطب است. به بیانی دیگر در این بخش کوشش شده معلوم شود مولانا در پی آن است که چه تحولاتی را در ذهن و نگرش مخاطب پدید آورد و درون او را به چه اموری مشغول دارد. بر این اساس سه موضوع اصلی مورد بحث قرار گرفت: روی‌کرد به مبانی اخلاقی / روانی، رابطه با خدا و معارف. در بخش اول باز به سبب توجه بیشتر به جنبه عملی و کاربردی پژوهش، از ورود به تفاوت‌های موضوعات مربوط به اخلاق و یا روان پرهیز شد. این بخش با تأکید بر آن‌که مولانا اصالت را در وجود آدمی به درون و نهاد او می‌دهد، تمامی حالات روانی‌ای که در ضمیر بشر بروز می‌یابد یا باید که بروز یابد، بررسی شده‌اند. اولین و مهم‌ترین حالت روانی انسان از دیدگاه مولوی عشق است که سرآغاز این بخش قرار گرفته است. البته برای رعایت اختصار و جلوگیری از طولانی شدن رساله، به برخی از موضوعات مربوط به عشق (یعنی ویژگی‌های معشوق، آثار عشق در وجود آدمی و عشق‌های ننگین) به گونه‌ای گذرا پرداخته شده است. باقی عناوین نیز اغلب با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند، چنان‌که مثلاً با توجه به نوع شناخت مولانا از عشق و ارتباط آن با مفهوم طلب در نگاه او، پس از عشق نوبت به بحث طلب رسیده است. هم‌چنین لازم بوده است برای فهم ارتباط عشق با نیاز جنسی آدمی، در ادامه این معنا واکاوی شده. این ارتباطات در صورت مطالعه هر عنوان قابل ردیابی است.

با توجه به آن که رابطه‌ای زنده و پویا با خالق هستی مورد تأکید بسیار مولانا قرار دارد و تنظیم و ترسیم شکل درست این پیوند، در پیش‌برد آدمی به سوی کمال خود تأثیر فراوان دارد، لازم بود که این شکل درست بررسی و واکاوی شود.

بخش معرفت‌شناسی هم در پی آن بوده است که ارزش و سلسله مراتب شناخت‌های مختلفی را که در طی مسیر به فرد دست می‌دهد نشان دهد. در این بخش کوشش شد که دامنه بحث از آنچه خود مولانا بدان پرداخته است، فراتر نرود و بحث‌های فلسفی معرفت‌شناسانه وارد بیان ساده مولوی نشود. عناوین این بخش به ترتیب اولویت‌بندی انواع شناخت‌ها از منظر مولوی مرتب شده است. بخش سوم هم‌چنین می‌توانست شامل عنوان چهارمی باشد: قوانین حاکم بر هستی؛ قوانینی که در سیر حرکتی سالک می‌تواند مانع و یا پیش‌برنده او باشند که به سبب محدودیت حجم و وقت از آن صرف نظر گردید.

در بخش چهارم به آموزه‌های تربیتی عملی / رفتاری مولانا پرداخته شده است. منظور از آموزه‌های عملی / رفتاری، آن دسته از احکامی است که بروزی مرئی و ملموس در رفتار دارند. این بخش به دو عنوان اصلی تقسیم شده است: آموزه‌های عمومی که دربرگیرنده همه آن رفتارهایی است که برای عموم مخاطبان قابلیت اجرا دارد و ارادت که مربوط به کسانی می‌شود که شیخ و استادی راه‌آشنا یافته‌اند و راه تعالی را زیر نظر او می‌پویند. راه‌های یافتن این پیران، نقش‌های آنان و آداب ارادت-ورزی، موضوعات مربوط به این عنوان هستند. پیداست که در دوران فردگرای ما، امکان یافتن و دل سپردن به این راه صعب‌تر و دور از دسترس‌تر شده است، اما به هر حال نقش ارادت در نظام تربیتی مولانا ایجاب می‌کرد که به گونه‌ای ولو مختصر بدان پرداخته شود.

## ۵ - پیش‌فرض‌های معرفتی و روش کار:

۱ - زبان مولانا، به ویژه در مثنوی، زبانی ساده و همه‌فهم است. هرچند دریافتن عمق مفهومی آثار او محتاج دقت و مطالعه در پیش‌زمینه غالب بر گفتمان مولانا و در بسیاری موارد داشتن تجارب مشترک است، اما از آن‌جا که مخاطبان وی اغلب ارباب حرف و عوام مردم بوده‌اند، (مثلاً لوییس، ۱۶۶) در نهایت سخن او به صورتی ساده و روشن مجال بروز یافته است. دلیل اصلی به کارگیری وسیع تمثیل در کلام او نیز همین توجه به مخاطبان عام است. بنابراین به گمانم برای فهم اندیشه و بیان او، نیازی به دانستن اصطلاحات دشوار عرفان نظری یا فلسفه یا کلام نیست؛ بدون همه این‌ها نیز می‌توان با مولوی هم‌کلام شد و از او آموخت و حضور این‌گونه اصطلاحات و مطابقت‌های درست و نادرست، ای بسا که موجب کژفهمی و دور افتادن از مقصد و مقصود اصلی، یعنی همانا حرکتی



پیوسته به سوی یافتن و در آغوش کشیدن حقیقتی مطلق گردد و به جای آن مخاطب را آنچنان درگیر بازی‌های زبانی نماید که تنها به مشغولیتی ذهنی بینجامد؛ مشغولیتی که تنها به کار کسب هویت و جلب توجه بیاید. هم‌چنین از به کار بردن هرگونه اصطلاحی که مورد استفاده خود مولانا در آثارش نبوده، پرهیز کرده‌ایم. البته مطابقت‌هایی بین بسیاری از سخنان مولانا با مفاهیم عرفان نظری، حکمت متعالیه، فلسفه اشراق، روان‌شناسی و روان‌کاوی نوین و حتی اصول مدیریتی جدید می‌توان یافت، اما بدون یک بررسی همه‌جانبه و دقیق بر اساس پیش‌زمینه‌های فکری هر یک از این معارف، چنین تطبیقات ممکن است به بی‌راهه روند و موجبات سوء تفاهماتی اساسی را پدید آورند. به همین سبب برای نزدیک‌تر شدن بیشتر به لبّ کلام مولانا و دور شدن از تفاسیر شخصی، از وسوسه استفاده از این‌گونه معارف و مصطلحات برساخته در آن‌ها چشم پوشیدیم.

۲ - در این میان به ویژه نوعی خوانش به‌روزشده از مولانا، گاه اسباب کژفهمی‌های بسیار شده است. یک مولوی روشن‌فکر و انسان‌گرایی که از تعلقات دینی و تعصبات سنتی به دور باشد و بسیاری از دیدگاه‌هایش منطبق با یافته‌های نوین علوم تجربی و انسانی قرار گیرد، هر چند می‌تواند مورد پسند زمانه قرار گیرد؛ اما با حقیقت وجودی شاعری عارف و مسلمان که در متن و بطن زمانه و عقاید خود رشد کرده، فاصله‌ای عمیق دارد. حذف و انکار سرچشمه‌ها و ریشه درخت سخنان مولانا، اندیشه‌های او را بدل به مجموعه سردرگمی می‌کند که تنها به لذت‌های ادبی گهگاهی و بعضاً پیش پا افتاده می‌انجامد و البته قابلیت آن را می‌یابد که برای تأیید هرگونه نظام فکری نامربوطی از آن استفاده یا سوءاستفاده شود. این‌که گستردگی اندیشه و نظر مولانا به گونه‌ای هست که بتواند اقوال و احوال متفاوت را زیر یک چتر جمع کند، یک موضوع است و این‌که دیدگاه او مؤید انواع نحله‌های مادی و انسان‌گرایانه جدید واقع شود، موضوعی دیگر. مولانا مانند هر روح عظیم دیگری این قابلیت را دارد که تشنگی معرفتی آدمیان گوناگون را سیراب کند، اما این به معنای هم‌عقیده شدن و یا هم‌ارز شدن او با همه این سطوح فکری و تجربی نیست.

برای کاستن از چنین نگرشی از به کار بردن اصطلاحات و مفاهیم ساخته و پرداخته ذهنیت دنیای متجدد در نظام تربیتی مولانا دوری گزیده‌ایم و اگر در موردی قابلیت برای چنین انطباقاتی بوده است، آن را در پاورقی ذکر کرده‌ایم.

۳ - در تبعیت از شکل آفرینش هنری مولانا و شیوه بیانی او، ما نیز از ارائه تعریف برای اصطلاحات و واژگان پرهیز کردیم، مگر در مواردی که مولوی خود تعریفی به دست داده باشد و یا آن‌که بدون تعریف یا دست کم توصیفی دقیق، در فهم حرکت مولانا خلل وارد شود؛ در سایر موارد در به کار بردن اصطلاحات، به همان فهم عمومی و رایج بسنده کرده‌ایم؛ زیرا برای هدف این تحقیق،

یعنی به دست آوردن شیوه‌نامه‌ای عملی برای تنظیم مناسبات زیستی با روش‌های توصیه‌ای مولوی، آن‌گونه تدقیقات و تنظیمات کارایی نخواهد داشت که اگر داشت خود مولانا به این کار دست می‌یازید.

۴ - با وجود این سادگی بیانی و توجه به مخاطبان عام، اما سخن مولانا گستردگی و عمق بسیاری هم در لایه‌های مفهومی دارد که باعث می‌شود هم در همان بیانات ساده و هم در مواقعی که توجه او به مخاطب کم‌رنگ شده، روی سخن به جانب راه‌آشنایان و یا دست کم سالکان طریقت بچرخد. در چنین موقعیت‌هایی جنبه تربیتی سخن مولانا به جای عام مردم به کار آنانی می‌آید که تجارب معنوی خاص داشته‌اند و یا آن‌که وارد تمرینات و روش‌های سلوکی طریقت شده‌اند. در این موارد با توجه به ناآشنایی نگارنده با چنان تجربیاتی و بیگانگی‌اش با چنین روش‌هایی، به شیوه پدیدارشناسانه، به توصیف سخن مولانا دست زده‌ایم تا شاید از این راه بتوانیم به شهود ذات این احوال نیز تقرب جویم.

۵ - کوشش نگارنده بر این بوده است که مواجهه‌اش با اندیشه تربیتی مولانا کاملاً معطوف به عمل باشد. به دیگر سخن تلاش بر آن بوده است که آن‌چه از مولوی نقل می‌شود، به گونه‌ای باشد که مخاطب بتواند حکم و نظر مولانا را درون خود بیابد و در موقعیت‌های گوناگون زندگی بدان عمل نماید و یا جهان را از آن منظر به تماشا بنشیند. بسیاری از اشارات به زندگی مولانا نیز از همین روی بوده است تا معلوم دارد که سخن مولوی در زندگی او نیز چگونه جریان می‌یافته است. سیر چینش اقوال متنوع و بعضاً متفاوت وی نیز به گونه‌ای بوده است که جنبه‌های مختلف هر موضوع را واکاوی نماید تا کاربرد آن در زندگی جاری و معمول میسر گردد.

۶ - برای یافتن پاسخ پرسشمان، آن را به تمام آثار خودش به علاوه آثار سه‌گانه استادانش و هم‌چنین تذکره‌های نزدیک بدو (آثار سلطان‌ولد، رساله سپهسالار و مناقب العارفین) عرضه کردیم. حاصل کار سخنان متفاوت و متنوع و گاه متعارضی شد، که هر یک تجربه و یا توصیه‌ای را برای درست زیستن و حرکت به سوی رشد و تعالی بیان می‌کردند. برای طبقه‌بندی و پیوستگی مطالب، اساس کار مثنوی قرار داده شد، به این معنا که فهرست موضوعات را تنها از روی این کتاب تنظیم کرده‌ام و شواهد مؤید و یا مرتبط را در دیگر آثار در ذیل آن قرار داده‌ایم و هم‌چنین و تلاش نمودیم تا ابتدا مجموعه‌ای منسجم از تمامی آن‌چه را مولوی در مقاطع مختلف درباره موضوعی عنوان کرده است، به دست آوریم و آن‌گاه موارد مرتبط با همان موضوع را در دیگر آثار هم‌چنین در زندگی وی جمع‌آوری نماییم تا در نهایت دیدگاه و توصیه عملی مولانا حاصل شود. به این ترتیب برای پیش‌گیری از گسترده شدن بیش از اندازه حوزه کار، از دیگر آثار، موضوع و عنوانی را در یادداشت‌برداری‌ها و

بالطبع در تنظیم کار استفاده نکرده‌ایم. با توجه به آن که سخن مولانا به هر روی در پیش‌زمینه تصوف شکل گرفته است و در میان تمامی آثار صوفیانه که به روان‌شناسی و تربیت انسان از این منظر پرداخته‌اند، *مرصاد/عباد انسجام* بیشتری دارد و کامل‌تر این مقوله را واکاویده است، گهگاه، بی آن که به ترتیب سخنان مولانا خللی وارد شود، مواردی را از این کتاب در پاورقی‌ها ذکر کرده‌ایم.

مثلاً در آثار مولوی می‌توان تأکید بسیاری بر تسلیم در برابر امر حق و توکل به او را یافت. این تأکید به عنوان اصلی در چگونگی ارتباط با خداوند مطرح است. هرچند در کتب کلامی و یا حتی عرفانی توضیحات زیادی درباره مفهوم این دو اصطلاح و ارتباط آن با بحث پرده‌مانه جبر و اختیار موج می‌زند، اما مولوی بی عنایت چندان به این بحث‌های نظری، پیوسته به بنده یادآوری می‌کند که در برابر قدرت مطلق حق تسلیم باشد و کارهایش را بدو واسپارد. این که خاصیت چنین ارتباطی با خداوند چیست؟ موانع آن کدام است؟ چه نمونه‌هایی برای این‌گونه پیوند میان عبد و رب می‌توان یافت؟ خود مولانا چه تجربیاتی در این زمینه دارد؟ و ... همه پرسش‌هایی است که در برابر این توصیه به ذهن می‌آید.

۷ - پرسش‌ها نیز بر اساس پاسخ‌ها ترتیب داده شده‌اند. یعنی اگر نقد و اشکالی نسبت به سخنان و سفارش‌های مولوی به ذهن متبادر می‌شود، در این تحقیق تنها بدان‌ها اشاره شده است. معنی این کار آن است که ای بسا مسائلی که در مواجهه با موضوعی برابر خواننده قرار گیرد و مولانا به هر دلیلی برای آن پاسخی نداده باشد. بنابراین وجوه مختلف هر موضوع تنها با تکیه بر کلام خود مولانا واکاوی گردیده‌اند. در واقع هرچند اندیشه و دیدگاه مولانا در پیش‌زمینه‌ای صوفیانه / اسلامی و در محیط متکثر قومی (محیطی که در آن ادیان و مذاهب گوناگون در کنار هم حضور داشته‌اند) شکل می‌گیرد، اما هدف این رساله بررسی نتیجه نهایی این برخوردهاست در وجود مولانا که به محصولی خودبسنده و کامل می‌انجامد. برای همین به دنبال آن بوده‌ایم که ارتباط ساختاری احکام و نگرش‌های مولانا را که منجر به پرورش و پیشرفت وجودی مخاطب می‌شود، به دست آوریم و در جایی که بخشی از زندگی او نیز برای فهم بهتر موضوع کاربردی داشته، آن بخش را نیز ذکر نماییم. نیز به همین جهت بوده است که اگر مطابقتی با سایر آثار عرفانی، به ویژه آثاری که جنبه عملی‌تر و تعلیمی‌تر داشته‌اند، هم در کار بوده است آن‌ها را در پاورقی آورده‌ام. اقوال مرتبط استادان سه‌گانه وی را نیز باز به همین‌گونه نقل کرده‌ام تا در خلال سخنان مولانا کم‌ترین وقفه و خلل وارد شود.

۸ - برای از دست نرفتن انسجام بازسازی شده از خلال سخنان پراکنده مولوی و برای رعایت اختصار، بسیار کوشیدم که نقل قول‌های مستقیم را به حداقل برسانم. جز در مواردی که حضور عین

کلام مولانا نبوده، مضمون و مختصر سخن او را ذکر کرده‌ام. اگر چنین نمی‌کردم ای بسا که حجم این رساله تا پنجاه درصد بیشتر می‌شد.

۹ - واحدی که برای بررسی موضوع این رساله به کار رفت، بیت بوده است. به این معنی که هر جا مولانا مطلبی را طی بیت یا ابیاتی مطرح کرده، بر همان اساس یادداشت‌برداری و موضوع‌بندی شده است. این امکان نیز وجود داشت که به ویژه در مثنوی، اصول تربیتی از خلال حکایات استخراج شود. هرچند ما نیز گاه اشاراتی به نتایج تربیتی حکایات داشته‌ایم، اما این اشارات غلبه ندارد و موردی است. به هر حال این امکان وجود داشته و دارد که تمامی موضوعات این رساله از طریق واکاوی حکایات نیز بررسی شوند.

## ۶ - نواقص کار:

با وجود تمام تلاش نویسنده برای عرضه مجموعه‌ای پیوسته از آرا و روش‌های تربیتی مولانا، معایب چندی نیز در کار وارد شده است. سوای بضاعت مزجات نگارنده، محدودیت‌های زمانی و هم‌چنین رعایت حجم متداول متنی که بناست در قالب یک پایان‌نامه دکتری باشد، عوامل اصلی این کم‌بودها بوده است. در بخش منابع، مجال یادداشت‌برداری غزلیات بعد از قافیه «م» پدید نیامد. هم‌چنین هرچند فرصت اصلی برای مطالعه دقیق و کامل آثار اصلی (۵ اثر مولانا، ۳ اثر استادان او، بخش -های تذکره‌ای آثار سلطان‌ولد و به خصوص ابتدنامه، رساله سپهسالار و مناقب‌العارفین افلاکی) به کار رفت؛ تلاش شد که هیچ تألیف مهمی در حوزه مولانا پژوهی نادیده نماند، (البته در بخش منابع تنها آثاری که مورد ارجاع واقع شدند، ذکر شده‌اند). اما این استقصا در پایان‌نامه‌ها و مقالات، چندان کامل انجام نشد. هم‌چنین در بررسی و تنظیم و تدوین مطالب، تمرکز اصلی بر یافتن ارتباط سخنان پراکنده مولوی درباره هر موضوع قرار گرفت و نگاه و تبیین انتقادی چندان‌ی به کار نرفت. این موضوع بیشتر از آن روی بود که ورود انتقادی به مطلب اولاً نیازمند آن بود که مجموعه‌ای کامل از آرای مولانا شکل گیرد؛ مجموعه کاملی که این رساله در پی دست یافتن بدان است و ثانیاً نقد می‌بایست از منظری مشخص و از پیش تعیین‌شده صورت گیرد که این منظر خواه‌ناخواه متأثر از یافته‌ها و چشم‌اندازهای نوین بشری می‌شد و با هدف اصلی این رساله، یعنی تحصیل لب کلام مولوی، در تضاد می‌افتاد. اما به هر حال تلاش بر این بوده است که در طول کار، نوعی گفت‌وگوی دوسویه با مولانا صورت گیرد.

## ۷ - شیوه ارجاعات:

درباره شیوه ارجاعات نیز توضیحات چندی ضروری است: هرچند در این رساله، شیوه ارجاع درون‌متنی برگزیده شده است، اما بنا به ضرورت، در روش معمول این نوع ارجاع تغییراتی نیز داده شده:

۱ - از آوردن سال چاپ اثر، جز در مواردی که از مؤلف بیش از یک اثر در فهرست منابع آمده، اجتناب شد. زیرا سال انتشار اثر بیشتر به کار بررسی سیر نظریات به ویژه در حوزه پژوهش‌های تاریخی و یا علوم تجربی می‌آید و حال آن‌که موضوع و هدف این رساله خارج از این دو حیطه بوده است. از طرفی بسیاری از منابع (یعنی منابع تاریخی و اصلی) در تاریخ‌هایی غیر از سال تصحیح و انتشار آن پدید آمده‌اند، که ذکر تاریخ چاپ کمکی به رجوع خواننده نمی‌کند.

۲ - در دو اثر منظوم مولانا (دیوان شمس و مثنوی معنوی) که مهم‌ترین منابع کار بوده‌اند، به جای ذکر صفحه، به شماره بیت و دفتر (در مثنوی) و یا شماره بیت و غزل (در دیوان) ارجاع داده شده است؛ زیرا ذکر صفحه برای یافتن بیتی خاص که مضمون آن آورده شده، کمک چندانی نمی‌کند. هم‌چنین از این طریق با رجوع به هر چاپی از مصحح اثر، می‌توان بیت یا ابیات ارجاعی را پیدا کرد. برای همین در سمت راست نشانه / شماره بیت و در سمت چپ آن شماره دفتر (در مورد مثنوی) و یا شماره غزل (در مورد دیوان) آورده شد.

۳ - برای ارجاع به آثار مولانا، به جای ذکر نام وی و سال انتشار اثر که موجب سرگردانی بسیار می‌شد، نشان‌های اختصاری به صورت زیر به کار رفت:

م: مثنوی

د: دیوان

فیه: فیه ما فیه

مجالس: مجالس سبعه

برای ارجاع به مجموعه نامه‌های وی نیز، از نام کامل آن یعنی «مکتوبات» استفاده شد.

## ۸ - پیشینه پژوهش:

درباره اصول و روش‌های تربیتی مولانا، تاکنون کتاب مستقلی به چاپ نرسیده است، اما در میان کتاب‌های منتشره، نزدیک‌ترین اثر به هدف این رساله، کتاب ارزشمند مولوی‌نامه اثر مرحوم جلال‌الدین همایی است. همایی در این کتاب، به گونه‌ای موجز اما دقیق، امهات اندیشه مولوی را واکاوی کرده است. این کتاب برای تدوین بخش اول کار (اصول نظری) مهم‌ترین منبع جنبی بوده است. با

وجود این، هم اشارات تطبیقی همایی، به ویژه میان عرفان نظری و آرای مولوی روش کار او را از این رساله جدا می‌کند و هم قصد همایی مبنی بر تبیین جهان‌بینی و جهان‌شناسی مولانا، بدون کارکرد عملی و تربیتی آن، پژوهش او را از کار ما متمایز می‌نماید.

دو اثر ارزشمند دکتر زرین‌کوب، *سرنی و بحر درکوزه* نیز در تبیین اندیشه‌های مولانا دقیق و کم-نقص‌اند، اما این هر دو نیز بیشتر با رویکردی نظری نگاشته شده‌اند و از سویی بیشتر در پی تفسیر و یا معرفی مثنوی مولانا هستند و سخنان مولانا در دیگر آثارش را چندان برجسته نمی‌کنند.

هم‌چنین کتاب *اخلاق در نگاه مولانا* نوشته مهناز قانعی هرچند از پاره‌ای جهات با کار ما هم-پوشانی دارد، اما اولاً به اصول نظری اخلاقی می‌پردازد و بدین‌گونه در پی یافتن نوعی فلسفه اخلاق نزد مولوی است و از سویی دیگر تلاش بسیار دارد تا تطبیقی دقیق میان سخنان مولوی با دستگاه‌های فکری گوناگون به دست دهد؛ هدفی که به هیچ روی خواسته این رساله نبوده است.

در میان مقالات مختلف، می‌توان به این عناوین اشاره کرد:

ربیعی و یوسفی، در مقاله *اصول تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا*، از منظر علوم تربیتی و با تطبیق با نظریات کرشن اشتاینر، برخی از عناوین تربیتی مثنوی را بررسی کرده‌اند. ربیعی هم‌چنین در مقاله‌ای دیگر اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا را در دفتر اول مثنوی بررسی کرده است. احمدیان نیز باز بر اساس دفتر اول و با تطبیق اندیشه‌های مولانا با اصول تربیتی اسلامی خسرو باقری، تلاش کرده تا اصول و مبانی و روش‌های تربیتی مولوی را به دست آورد. دیدگاه او نیز البته بر پایه یافته‌های علوم تربیتی نوین بوده است. مقاله سجادیه در سه بخش کلان، میانی و خرد اهداف و آرای مولانا را واکاوی می‌کند و پیش‌فرض‌های فلسفی آن را برمی‌شمارد. محمدی بدر، سرمدی و احمدیان، تربیت ظاهر و باطن را در کلام سعدی و مولانا مقایسه کرده‌اند. نوروزی، نصر اصفهانی و داوری دولت آبادی، هدف اصلی تربیت عرفانی مولوی را در نهایت فناء فی‌الله دانسته‌اند و سایر اهداف را به درستی واسطه‌ای برای رسیدن به این هدف نهایی معرفی کرده‌اند.

در بین پایان‌نامه‌ها، اکثریت قریب به اتفاق کارها مربوط به دوره کارشناسی ارشد بوده است و بنابراین محدودیت‌های مربوط به این دوره در آن‌ها دیده می‌شود. علی‌زاده در بررسی و تحلیل رویکرد اخلاقی مولانا در مثنوی بر اساس تعریف عقل و نفس و تحلیل آن‌ها در سیر اخلاقی انسان، تلاش کرده که نظام اخلاقی مثنوی را به دست آورد. علم‌الهدی در بررسی *اندیشه تعالی* به عنوان هدف تعلیم و تربیت از دیدگاه مولانا جلال‌الدین رومی و کارل یاسپرس، مطابقت‌هایی بین این دو اندیشمند می‌یابد که البته جای نقد جدی دارد. اشتیاقی در رویکرد مولوی در مثنوی به قرآن کریم در موضوع تربیت، مطابقت‌های میان قرآن و مثنوی را در سه بخش اصول اخلاقی، شیوه‌های تربیتی و